

مدل‌یابی معادلات ساختاری راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان بر اساس سبک‌های دلبستگی با واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری، آسیب‌های دوران کودکی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه

امین غلامی^۱، نورعلی فرخی^۲، احمد برجعلی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۳۰

تاریخ وصول: ۹۸/۰۲/۲۴

چکیده

برای اینکه بتوانیم یک نظام آموزشی اثربخش داشته باشیم می‌بایست به مسائل روانی دانشجویان توجه داشته باشیم. استرس و تنش یکی از عوامل موثر بر بهداشت روانی و مخل عملکرد تحصیلی دانشجویان است، که به منظور ایجاد یک آموزش کارآمد می‌بایست به منابع آن و روش‌های مقابله با آن توجه شود. هدف پژوهش حاضر، تدوین مدل ساختاری راهبردهای مقابله‌ای بر اساس سبک‌های دلبستگی با واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری، تجارب آسیب‌رسان کودکی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در دانشجویان بوده است. نمونه آماری این پژوهش ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی بوده‌اند که به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل فرم کوتاه پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای اندلر و پارکر ۱۹۹۰، سبک‌های دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور (AAI)، شیوه‌های فرزندپروری والدینی ادراک شده (EMBU-S)، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و آسیب‌های دوران کودکی بوگلاس بریمر ۲۴ بوده‌اند. برای ارزیابی مدل پیشنهادی از روش مدل معادلات ساختاری و نرم افزار Amos استفاده شده است. نتایج بررسی نشان داده که شاخص‌های برازش مدل مفهومی تحقیق پس از اصلاحات جزئی در سطح قابل قبولی بوده‌اند و مدل ارزیابی شده با داده‌ها برازش خوبی داشته است. و طبق ضرایب رگرسیونی بدست آمده متغیرهای سبک‌های فرزند پروری، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و آسیب‌های دوران کودکی نقش میانجی را بین سبک دلبستگی و سبک‌های مقابله‌ای داشته‌اند.

۱. کارشناسی ارشد گروه روانسنجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

farrokhinoorali@yahoo.com

۳. استاد گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

واژگان کلیدی: مدل‌یابی معادلات ساختاری، راهبردهای مقابله‌ای، سبک‌های دلبستگی، سبک‌های فرزندپروری، آسیب‌های دوران کودکی، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه

مقدمه

استرس^۱ به‌عنوان محرک یا متغیری در محیط داخلی یا خارجی است که درجه آن از نظر قدرت و شدت یا تداوم، از حد ظرفیت سازش ارگانیزم فراتر رود و در شرایطی مشخص بتواند به در هم ریختن رفتار یا نوعی ناسازگاری و اختلال منجر شود و احیاناً به بیماری بیانجامد. برخورد و مواجهه با مشکلات و استرس‌زها به‌صورت دفعی و خودکار هدایت‌شده از طرف سیستم عصبی نیستند، بلکه مقابله، فرآیندی پویاست و دربرگیرنده‌ی اعمال زیادی می‌باشد و آشکارکننده استراتژی و خواسته‌های فرد در جهت تغییر هست (جعفرزاده، ۱۳۹۰). پاسخ‌های مقابله‌ای افراد در موقعیت‌های تنیدگی‌زا می‌تواند بر سلامتی روانی و اجتماعی افراد اثر بگذارد (میرنیز، ۲۰۱۳) مقابله^۲، به تلاش‌های رفتاری و شناختی برای پیشگیری، اداره کردن و کاهش استرس در موقعیت‌های تنش‌زا گفته می‌شود. مفهوم مقابله یک مفهوم گسترده شامل: رفتار و فرایندهای تنظیم هیجانی است. بنابراین بررسی انواع مقابله مهم است. لازاروس و فولکمن^۳ یکی از جامع‌ترین نظریه‌ها در رابطه با استرس و شیوه‌های مقابله با آن را که برگرفته از دیدگاه الیس^۴ است، را مطرح کرده‌اند. طبق این نظریه مقابله تحت تاثیر ارزیابی شناختی فرد از رویداد قرار می‌گیرد و ارزیابی شناختی فرد متعاقباً برانگیختگی هیجانی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد (کروهن^۵، ۲۰۰۲).

مقابله با استرس می‌تواند به شیوه‌ای انجام پذیرد که به شخص کمک کند تا تنش را کاهش داده و بدن را به حالت تعادل خود برگشت دهد. این شیوه مقابله را راهبردهای سازش یافته می‌نامند. برخی از راهبردهای مقابله، پاسخ‌های سازش نیافته

-
1. stress
 2. Mirnics
 3. coping
 4. Lazarus & Folkman
 5. Ellis
 6. Krohne

اند که موجب می‌شوند، نیازها، تمایلات و تنش ارگانسیم شدیدتر شود و بدن در وضعیت بی‌ثبات قرار گیرد (طالع زاری، ۱۳۹۴).

منابع شخصی مقابله، مجموعه پیچیده‌ای از عوامل شناختی، شخصیتی و بازخوردی است که بخشی از توانایی روانی فرد را برای مقابله مهیا می‌سازد. منابع شخصی عبارتند از ویژگی‌های زمینه‌ای نسبتاً پایدار که انتخاب روش‌های ارزیابی و مقابله را تحت تاثیر قرار می‌دهند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از تحول من، احساس کارآمدی شخصی، خوش بینی، احساس یکپارچگی، سبک‌های شناختی، سبک‌های دفاعی و مقابله، و توانایی‌های حل مسئله (پرتی و پیتراونونی^۱؛ ۲۰۰۹؛ موس و اسکافر^۲، ۱۹۹۳؛ اسنایدر، ۲۰۰۱). در برخی از پژوهش‌های پیشین بر نقش راهبردهای مقابله‌ای کارآمد در کاهش استرس و تأمین بهداشت روانی دانشجویان تأکید شده است (اصغری، ۲۰۱۳). بر این اساس راهبردهای مقابله‌ای^۳ کارآمد و سازمان‌یافته، پیامدهای مثبت و طولانی‌مدتی دارند. به این ترتیب که تنش به وسیله تلاش‌های فرد کاهش می‌یابد و به دنبال آن سطح عزت‌نفس و مهارت وی افزایش می‌یابد و سلامت فرد تأمین می‌شود. درعین حال شخص در برابر عوامل تنش‌زایی که در آینده با آن‌ها مواجه می‌شود نیز مقاوم‌تر می‌گردد (خدایاری، ۲۰۰۷).

اندلر و پارکر^۴ افراد را برحسب سه نوع اساسی راهبردهای مقابله‌ای مجزا می‌سازند. راهبردهای مقابله‌ای مسئله محور، هیجان‌مدار و اجتنابی. راهبردهای مسئله محور، راهبردهایی را در برمی‌گیرند که در آن‌ها فرد به جستجوی اطلاعات بیشتر درباره مسئله، تغییر ساختار مسئله از نظر شناختی، محاسبات و اولویت دادن به حل مسئله می‌پردازد. راهبردهای هیجان محور شیوه‌هایی را در برمی‌گیرد که در آن فرد به جای حل مسئله خود، تلاش می‌کند احساسات ناخوشایند خویش را کاهش دهد. راهبردهای مقابله‌ای هیجان محور شامل عصبی و ناراحت شدن، گریه کردن، عیب‌جویی و اشتغال ذهنی است. راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی، رفتارهایی را شامل می‌شود که بیشتر از نوع اجتناب و فرار از موقعیت پراسترس است (اندلر و پارکر، ۱۹۹۰).

1. Prati & Pietrantonio
2. Moos & Schaefer
3. coping strategies
4. Endler & Parker

از دیگر همبسته‌های سبک مقابله‌ای، سبک دلبستگی فرد می‌باشد. نظریه دلبستگی مبتنی بر تحقیقات بالینی و اینزورث است. از نظر آن‌ها دلبستگی که پیوند عاطفی بین کودک-مادر است، تعیین‌کننده بهداشت و سلامت روانی فرد است (بالبی^۱، ۱۹۶۹؛ اینزورث^۲ و همکاران، ۱۹۷۸). دلبستگی تجسم درونی فرد است از رابطه‌ی دلبستگی که در کودکی با مراقبان خود داشته است. سبک دلبستگی فرد در کودکی، الگوی تعامل وی را در بزرگسالی با افراد مهم زندگی اش تعیین می‌کند. بین سبک دلبستگی والدین-نوزاد و مدل رابطه‌ی عاشقانه‌ی فرد در بزرگسالی رابطه وجود دارد. سبک‌های دلبستگی الگوهای پایداری از روابط هستند و رفتار افراد را در سراسر زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهند (خدابخش، ۱۳۹۱).

دلبستگی پیوند عاطفی عمیقی است که شخص با افراد دیگر شکل می‌دهد. کارکرد سیستم دلبستگی، حفظ مجاورت با اشخاص دیگر در موقعیت‌های استرس آور است (خدابخش، ۱۳۹۱). پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که الگوی دلبستگی می‌تواند زمینه‌ساز نحوه‌ی برخورد فرد با مسایل زندگی باشد و شیوه‌ی نگرش فرد را نسبت به مسایل و مشکلات، مشخص سازد. هم‌چنین، الگوی دلبستگی، تعیین‌کننده‌ی آمادگی فرد برای حل و فصل مشکلات، کنش‌ها و واکنش‌های فرد در برابر مشکلات اجتماعی و ناکامی‌ها است (سهرابی و رسولی، ۱۳۸۷).

تحقیقات نشان می‌دهد که دلبستگی ایمن به والدین با مشکلات رفتاری برون‌ساز شده مانند، سرقت، استفاده از مواد مخدر و بزهکاری، رفتار پرخاشگرانه و رفتار پرخطر و همچنین مشکلات درونی سازی شده مانند اضطراب و خلق افسرده رابطه منفی دارد (تامبلی، لاقی، ادریسو و نوتاری^۳، ۲۰۱۲). در نتیجه کیفیت دلبستگی به والدین ممکن است به عنوان محافظتی در برابر توسعه و رشد مشکلات درونی و برون‌ساز شده عمل نماید. به طور مشابه رابطه دلبستگی ایمن به والدین و دوستان با سطوح بالای همدلی و سطوح پایین رفتار پرخاشگرانه در ارتباط است. استفاده از اصول یادگیری برای کاستن از اختلالات و مشکلات کودکان روز به روز از مقبولیت بیشتری برخوردار می‌شود (آلن^۴ و

-
1. Bowlby
 2. Ainsworth
 3. Tambelli, Laghi., Odorisio & Notari
 4. Allen

همکاران، ۲۰۰۷). تفاوت‌های فردی در الگوهای فعال درونی، موجب شکل‌گیری سبک‌های دلبستگی متفاوتی می‌گردد. بررسی‌های اولیه در زمینه‌ی سبک‌های دلبستگی از سوی آیزورث و همکاران (۱۹۷۸) انجام گرفت و سه الگوی دلبستگی ایمن^۱، دلبستگی نایمن - اجتنابی^۲ و دلبستگی نایمنی اضطرابی - دوسوگرا^۳ شناسایی شد. بعدها مین و سولومون^۴ (۱۹۹۰) تعدادی از کودکان را در هیچ‌یک از ۳ گروه قبلی قرار نمی‌گرفتند بررسی کرده و آنها را در طبقه‌ی جدیدی به نام دلبستگی نایمن بی‌سازمان - بی‌هدف^۵ جای دادند (نریمان و همکاران، ۱۳۸۸). سبک‌های دلبستگی در چارچوب روابط نخستین نوزاد - مادر تشکیل می‌شوند و از آن پس تعامل‌های فرد با دیگران از جمله روابط صمیمی وی در بزرگسالی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و سازماندهی می‌کنند. نمودهای دلبستگی بر انتظارات افراد از نزدیکی و جدایی، و ماهیت و کیفیت روابط هیجانی و اجتماعی (در قالب سه سبک دلبستگی)، تأثیر می‌گذارد. سبک دلبستگی ایمن^۶ با سازگاری مناسب و انعطاف‌پذیری در برابر تجارت هیجانی و تحمل رویدادهای استرس‌زا (بدون اینکه به وسیله آنها در هم بشکنند) ارتباط دارد (امانی و همکاران، ۱۳۹۱)، سبک دلبستگی اجتنابی^۷ با حفظ فاصله هیجانی از دیگران و دوری از مواجهه با استرس‌ها مرتبط است. جهت‌گیری مضطرب - دوسوگرا^۸ با فرا هیجانی^۹ در تعاملات اجتماعی و احتیاط مفرط در مقابل منابع استرس‌زا رابطه دارد. دلبستگی ایمن با هوش هیجانی رابطه مثبت دارد و دو سبک دیگر دلبستگی، یعنی دلبستگی اجتنابی و دلبستگی مضطرب - دوسوگرا با هوش هیجانی دارای رابطه‌ی منفی هستند (هاتمی^{۱۰}، ۲۰۱۱).

بشارت (۱۳۸۶) در تحقیق به این نتیجه رسید بین سبک دلبستگی ایمن با سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌محور و مسئله‌محور رابطه مثبت و بین سبک دلبستگی اجتنابی با سبک مقابله مسئله‌محور و سبک هیجان‌محور رابطه منفی وجود دارد و بین سبک دلبستگی

1. Secure
2. Avoidant
3. anxious-ambivalent
4. main & Solomon
5. disorganized-disoriented
6. immvne
7. Avoidant
8. Ambivalent
9. Emotional-volatility
10. Hatamy

دوسوگرا با سبک مقابله‌ای هیجان محور رابطه مثبت وجود دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که راهبردهای مقابله‌ای تحت تأثیر سبک‌های دلبستگی قرار می‌گیرند.

از طرفی اغلب مردم دنیا زندگی خانوادگی را مهمترین جنبه زندگی خود می‌دانند. اسکات و پیرین^۱ (۱۹۹۴) در نخستین گزارش مرکز تحقیقات تغییرات اجتماعی فرد به این نکته اشاره می‌کنند که «رویدادهای خانوادگی تا حد زیادی مهمترین جنبه زندگی مردم شمرده می‌شود (برنارد، ترجمه قاضیان، ۲۰۱۴). هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی-اجتماعی فرزندان خویش بکار می‌گیرد که این شیوه‌ها نیز می‌تواند در آینده فرزندان مهم باشد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شود متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (هاردی، ۱۹۹۳؛ به نقل از هیتی، ۱۳۸۱).

مجموعه‌ای از تحقیقات وجود دارد که بر تأثیر شیوه‌های فرزندپروری والدینی با سبک مقابله با استرس تأکید دارد (میسترس و موریس، ۲۰۰۴). یافته‌های این تحقیقات نشان می‌دهند بین شیوه فرزندپروری که فرد در دوره کودکی تجربه می‌کند با سبک مقابله با استرس او در بزرگسالی ارتباط وجود دارد، به گونه‌ای که مراقبت مادرانه و گرمی عاطفی متغیرهای قابل ملاحظه‌ای در پیش‌بینی استفاده از سبک مقابله مساله‌مدار است و مراقبت مادرانه کم‌وبیش حمایتگری متغیرهای قابل توجهی در پیش‌بینی استفاده از سبک مقابله هیجان‌مدار است و افرادی که محبت والدینی کمی را دریافت می‌کنند بیشتر از سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار استفاده می‌کنند و کمتر از شیوه مساله‌مدار (خویی نژاد و همکاران، ۲۰۰۶).

نقش فرزند پروری برای کودکان برجسته است زیرا والدین در تعیین محیط اجتماعی و فیزیکی کودکان نقش مهمی دارند و به طور غیرمستقیم روی رفتارها، عادت‌ها و نگرش‌ها به واسطه فرآیند اجتماعی شدن و الگوسازی تأثیر می‌گذارند (لورا برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۹۷). تحقیقات اولیه در مورد فرزندپروری دو جنبه اصلی را مطرح می‌کند: مطالبه‌گری^۲ (رفتار پدر و مادر در مورد فرزند خود که شامل تلاش‌های انضباطی است) و

1. Scatt & Perren
2. demandingness

پاسخگویی^۱ (اقدامات والدین که خود تنظیمی را تقویت می‌کند که شامل حمایت از نیازها و خواسته‌های فردی است؛ (بامیرند^۲، ۱۹۹۱). بر اساس دوگانگی این ابعاد، چهار سبک اصلی والدین شناسایی شده‌اند (بامیرند و همکاران، ۱۹۸۳). که عبارتند از: شیوه فرزند پروری مقتدر (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی بالا)، شیوه‌ی فرزند پروری مستبد (درخواست‌کنندگی بالا و پاسخ‌دهندگی پایین)، شیوه‌ی فرزند پروری سهل‌گیر (درخواست‌کنندگی پایین و پاسخ‌دهندگی بالا). و شیوه‌ی فرزند پروری مسامحه‌کار یا بی‌توجه (درخواست‌کنندگی پایین و پاسخ‌دهندگی پایین). والدین مقتدر، هم‌پذیرنده و هم‌پاسخ‌دهنده هستند. آن‌ها کودکان را کنترل می‌کنند و مقررات واضحی برای رفتارهای کودکان وضع می‌کنند. آن‌ها قاطع هستند، ولی سخت‌گیر نیستند. روش‌های انضباطی‌شان بیشتر حمایتی است تا این که تنبیهی باشد (بامیرند^۳، ۱۹۹۱).

به‌طور کلی تحقیقات مختلف نشان می‌دهد نوجوانانی که متعلق به خانواده‌های قاطع هستند نسبت به همسالانشان که در خانواده‌های استبدادی، سهل‌گیر و مسامحه‌کار رشد می‌کنند، از نظر روانی-اجتماعی شایستگی بیشتری دارند. آن‌ها مسئولیت‌پذیر، منضبط، خلاق، کنجکاو و دارای اعتماد به نفس هستند (مظلوم، ۱۳۸۲). والدین مستبد، از نظر درخواست‌کنندگی و دستور دادن در سطح بالایی هستند، اما پاسخ‌دهنده نیستند. آن‌ها قدرت مدار و واضح قوانین هستند و انتظار دارند دستورات‌شان بدون توضیح دادن اطاعت شود (دارلینگ، ۱۹۹۹). فرزندان والدین مستبد، کم‌تر شاد هستند، موفقیت تحصیلی کمتری دارند و روابطشان هم با همسالانشان ضعیف است. این افراد به بزرگسالانی خجول تبدیل می‌شوند که علاقه‌ای به شروع ارتباط ندارند. سبک خاص انضباطی والدین مستبد به فرزندان می‌آموزد که اطاعت بی‌چون و چرا بهترین راه کنار آمدن با تفاوت‌های بین فردی و حل مشکلات است (مفید، ۱۳۸۳). والدین سهل‌گیر، پاسخ‌دهنده هستند تا اینکه درخواست‌کننده باشند، سنتی نیستند و آسان‌گیرند، رفتارهای پخته‌ای ندارند و خود نظمی زیادی می‌بخشند (علیزاده و آندرایس^۴، ۲۰۰۲).

-
1. responsiveness
 2. Baumrind
 3. Baumrind
 4. Alizade & Andries

والدین مسامحه کار یا بی توجه، هم در پاسخ دهنده‌گی و هم درخواست کنندگی، پایین هستند. آن‌ها خود را در تربیت بچه‌ها درگیر نمی‌کنند و به نظر می‌رسد که مراقبتی بر روی بچه‌ها ندارند و حتی ممکن است آن‌ها را هرگز نپذیرند. به گزارش بامریند (۱۹۹۱)، بچه‌های این گروه از والدین، مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری و کج خلقی‌های تکرار شونده دارند. هم‌چنین نوجوانان آن‌ها به سمت مسائل ضد اجتماعی گرایش پیدا می‌کنند، مواد مخدر مصرف می‌کنند، اهداف دراز مدتی نداشته و احتمالاً در اعمال بزهکارانه شرکت می‌کنند (سیگل‌من^۱، ۲۰۰۷).

از سویی دیگر عوامل مختلفی باعث ایجاد و تداوم اضطراب و عصبانیت می‌شوند که ما آن‌ها را تحت عنوان طرحواره می‌شناسیم. طرحواره می‌تواند این‌گونه تعریف شود به عنوان نگرش‌های زیربنایی که از طریق آن‌ها به خود و دنیای اطرافمان نگاه می‌کنیم. پژوهش‌ها نشان می‌دهد طرحواره‌ها در طی تعامل با والدین، دوستان، خواهر و برادر و همسر شکل می‌گیرد (لی‌هی، ۱۳۹۳). بنابراین متغیر دیگری که می‌تواند با دوران کودکی و شیوه‌های پرورش او در ارتباط قرار گیرد طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه است (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ ترجمه‌ی حمیدپور و اندوز، ۱۳۸۹). ریشه‌های تحولی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در تجارب ناگوار دوران کودکی نهفته است، طرحواره‌هایی که زودتر شکل می‌گیرند معمولاً قوی‌ترند (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۳). طرحواره‌های ناسازگار اولیه^۲ (EMSs) از سنین آغازین تحول شکل گرفته و در طول زندگی شخص پایدار و شدیداً هم‌مختل کننده می‌باشند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). EMSs در پژوهش‌های مختلف به عنوان عامل بسیار مهم اختلال و تهدید کننده‌ی سلامت و بهداشت روانی مورد نظر بوده‌اند (ریوس و تیلور، ۲۰۰۷؛ هالورسن و همکاران، ۲۰۰۹؛ برتلن و همکاران، ۲۰۱۳؛ شوری و همکاران، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴؛ کالوت، ۲۰۱۴؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۴؛ دمیانو و همکاران، ۲۰۱۵؛ به نقل از سیویرسکا و چودو کوئیزس^۳، ۲۰۱۸).

طرح‌واره فراتر از یک باور است. سامانه‌ی شناختی دارای طرح‌واره‌هایی است که ما را برای مقوله‌بندی اطلاعات و پیش‌بینی رخدادها توانا می‌سازد. طرح‌واره مانند یک سازه‌ی پردازشگر فراگیر در سامانه‌ی شناختی عمل می‌کند (صلواتی، ۱۳۹۷).

1. Sigelman
2. Early Maladaptive Schemas
3. Siewierska & Chodkiewicz

در این زمینه نیز یانگ معتقد است که آسیب‌های دوران کودکی منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و در نهایت اتخاذ راهبردهای ناکارآمد می‌شود (یانگ، ۲۰۰۳). تا کنون تحقیقات زیادی در خصوص انجام شده است، از جمله کمپل - سیلس^۱ و همکاران (۲۰۱۶) که نشان دادند سبک‌های مقابله‌ای می‌تواند بر تاب‌آوری و کنترل هیجانی در شرایط همراه با فشار روانی تأثیر دارد. پورزیح و همکاران (۲۰۱۶) به این نتیجه رسیدند که طرح‌واره‌ها بر کیفیت زندگی و بهزیستی روانشناختی تأثیر دارد. استیرقی، نایینی، سپهر (۱۳۹۲) و اخلاقی (۱۳۹۶) به این نتیجه رسید همبستگی معناداری بین سبک‌های فرزندپروری با راهبردهای مقابله‌ای وجود دارد. نتایج تحقیق اسماعیلی، دارابی (۱۳۹۴) نشان داد هرچه سبک دلبستگی ایمن تر می‌شود میزان طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه کاهش می‌یابد و هم چنین سبک دلبستگی دوسوگرا بیشترین قابلیت را برای پیش‌بینی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه دارد. خدابخش، یزدی، عباسیان، (۱۳۹۳)، زرعکانی، (۱۳۹۰) و سقزاده (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیده‌اند که بین طرح‌واره‌های ناسازگار و سبک دلبستگی رابطه معنی‌دار وجود دارد، نتایج تحقیق، هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، شفیع‌امیری و آریایی فر^۲ (۲۰۱۲)، ایزنبرگ و همکاران (۲۰۱۰)، و سپهریان آذر و همکاران (۱۳۹۳) نشان داده است بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای با رابطه معنی‌داری وجود دارد، حاتمی و همکاران^۳ (۲۰۱۱) به این نتیجه رسیده‌اند که بین سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی رابطه معنی‌داری وجود دارد، ویتکوسکی^۴ (۲۰۱۵) در پژوهشی نشان داد بین راهبردهای مقابله‌ای هیجان‌مدار با اضطراب رابطه معنی‌دار وجود دارد. درمودی، چئونگ، مونک^۵ (۲۰۱۳) در پژوهش خود نشان داد بین راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی و هیجان‌مدار با اضطراب رابطه معنی‌داری وجود دارد. ونگ، چن^۶ و همکاران (۲۰۱۶) به این نتیجه رسیدند که بین آسیب‌های ناشی از بیماری و سبک مقابله‌ای رابطه معنی‌داری وجود دارد. بروک^۷ (۲۰۱۴) به این نتیجه رسیده است که بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه از

-
1. Campbell -sills
 2. Shafeie Amiri & Ariaie Far
 3. hatamy & et al
 4. Wittkowski
 5. Dermody, Cheong, Munuck
 6. Wong, W., Chen, P.
 7. Brock, Joy. P.

جمله طرحواره‌های سوءظن^۱، استحقاق^۲ و رهاشدگی^۳ و انتقام/کناره‌گیری و کنار آمدن و بخشش رابطه وجود دارد. پژوهش هاشمی رزینی، جویباری، رامشینی (۱۳۹۶) نشان داد بین راهبردهای مقابله‌ای و منبع کنترل رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج جدیدترین تحقیقات نشان داده است که بکارگیری طرح‌واره درمانی باعث بهبود افسردگی (رنرا^۴ و همکاران، ۲۰۱۸؛ باربارا^۵ و همکاران (۲۰۱۸)، بیش‌فعالی در بیماران اتیسم (نیشنکا و ایچی^۶، ۲۰۱۸)، مقابله با فشار روانی و مسئولیت در مراقبان افراد مبتلا به اسکیزوفرنی (سیویرسکا و چودوکویزس، ۲۰۱۸)، نگرشهای مختل و راهبردهای مقابله‌ای در افراد مبتلا به اختلال بدشکلی بدن (اکبری دهقان و بحرانیان^۷، ۲۰۱۸) و سلامت روان (کریستوفر^۸ و همکاران، ۲۰۱۷) شده است.

طبق پیشنه ذکر شده می‌توان گفت پژوهشی که در آن توامان رابطه چهار متغیر درون فردی سبک دلبستگی، آسیب‌های دوران کودکی، سبک والدینی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه را مورد مطالعه قرار دهد انجام پذیرفته است و با توجه به اهمیت موضوع، مورد غفلت پژوهشگران بوده است. در این مطالعه پژوهشی، سبک‌های دلبستگی به‌عنوان متغیر پیش‌بین و سه همبسته قوی آن یعنی آسیب‌های دوران کودکی^۹، سبک والدینی ادراک شده و طرح‌واره‌ها ناسازگار اولیه به‌عنوان متغیر میانجی انتخاب شده‌اند تا بتوان مدل ساختاری از راهبردهای مقابله‌ای را در دانشجویان بدست آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. mistrust
2. entitlement
3. abandonment
4. Rennera
5. Barbara
6. Nishinaka & Eiji
7. Akbari Dehbaneh & Bahrainian
8. Christopher
9. childhood injuries

روش

روش این مطالعه همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری می‌باشد. جامعه آماری در پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بودند که در نیم‌سال اول تحصیلی ۹۶-۹۷ در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند. با توجه به اینکه ۱۸ متغیر پیش‌بین ورودی تحلیل رگرسیون را در این پژوهش تشکیل می‌دهند و از آنجا که برای هر متغیر پیش‌بین حداقل ۱۰ نمونه باید حاضر باشد (بارلت، کوترلیک و هیگینز، ۲۰۰۱)، تعداد ۱۸۰ نمونه مورد نیاز است که برای اطمینان بیشتر از ۳۰۰ نفر از دانشجویان در حال تحصیل به‌عنوان نمونه استفاده خواهد شد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش توصیفی ابتدا میانگین، انحراف معیار و اطلاعات جمعیت شناختی افراد نمونه از نرم افزار SPSS استفاده. سپس در بخش استنباطی برای بررسی فرضیه‌های پژوهش داده‌ها به روش معادلات ساختاری و با استفاده از نرم‌افزار AMOS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند برای سنجش متغیرهای تحقیق از ۵ پرسشنامه به شرح زیر استفاده شده است:

به‌منظور ارزیابی الگوی پیشنهادی، الگوی مدل معادلات ساختاری مورد استفاده قرار گرفت. در مرحله اول الگوی اندازه‌گیری و در مرحله دوم بخش ساختاری الگو بر پایه نتایج مرحله اول و با استفاده از الگویابی معادلات ساختاری^۱ (SEM) برآورد شدند. تمامی تحلیلها با استفاده از نرم افزارهای Spss ویراست ۲۵ و Amos ویراست ۲۳ انجام گرفت. جهت آزمون اثرهای واسطه‌ای در الگوی پیشنهادی و معنی‌داری آنها از روش بارون و کنی^۲ (۱۹۸۶) و آزمون سوبل^۳ (۱۹۸۲) استفاده شد. تعیین کفایت برازش الگوی پیشنهادی با استفاده از چندین شاخص برازندگی انجام گرفت، مقدار کای دو^۴، شاخص هنجار شده مجذور کای دو^۵ (نسبت مجذور کای بر درجات آزادی)، شاخص نیکویی برازش^۶ (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته^۷ (AGFI)، شاخص برازندگی هنجار

1. Structural Equation Modeling
2. Baron & Kenny
3. Sobel
4. Chi- square
5. Goodness- of-fit index
6. Adjusted goodness -of-fit index
7. Normed fit index

شده^۱ (NFI)، شاخص برازندگی تطبیقی^۲ (CFI)، شاخص برازندگی افزایشی^۳ (IFI)، شاخص توکر-لویس^۴ (TLI) و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب^۵ (RMSEA).

فرم کوتاه پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای اندلر و پارکر ۱۹۹۰: این پرسشنامه به منظور ارزیابی انواع روش‌های مقابله‌ای در موقعیت‌های تنیدگی‌زا ساخته شد. این آزمون، شامل ۲۱ ماده است که بر مبنای شیوه لیکرت به هر عبارت یک تا پنج نمره داده می‌شود. ۷ ماده به راهبرد مقابله‌ای مسئله محور، ۷ ماده به راهبرد مقابله‌ای هیجان محور و ۷ ماده به راهبرد مقابله‌ای اجتنابی اشاره دارد. روایی این آزمون از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای سبک‌های سه‌گانه بدین ترتیب است: در راهبرد مسئله محور برای دختران ۰/۹۰ و برای پسران ۰/۹۲؛ در سبک هیجان محور برای دختران ۰/۸۵ و برای پسران ۰/۸۲ و در سبک اجتنابی برای دختران ۰/۸۲ و برای پسران ۰/۸۵ (اندلر و پارکر، ۱۹۹۰).

سبک‌های دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور (AAI): این مقیاس یک آزمون ۱۵ سؤالی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت) = ۱ خیلی کم تا = ۵ خیلی زیاد (می‌سنجد). هر مقیاس دارای ۵ سؤال می‌باشد. ضرایب همبستگی بین نمره‌های یک نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله چهار هفته برای سنجش بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳ و ۰/۸۴ محاسبه شد که نشانه اعتبار بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است (بشارت، ۱۳۸۶). روایی محتوایی مقیاس دلبستگی بزرگسال با سنجش ضریب‌های همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ بدست آمد (بشارت، ۱۳۸۶، ۱۳۹۰).

شیوه‌های فرزندپروری والدینی ادراک شده (EMBU-S): این آزمون یک آزمون 23 سؤالی است که توسط دیریک و همکاران ساخته شده و در مقیاس لیکرت به صورت = ۱ نه هرگز، = ۲ بله اما به ندرت، = ۳ بله اغلب اوقات و = ۴ بله اکثر اوقات نمره گذاری

1. Comparative fit index
2. Incremental fit index
3. Tucker-Lewis index
4. Root- mean- square error of approximation
5. Modification Indices

می‌گردد. سؤال‌های این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سه بعد طرد، صمیمیت عاطفی و فزون‌حمایتگری تنظیم و تدوین گردیده است. در تحقیقی اعتبار و روایی این پرسشنامه مورد ارزیابی قرار گرفت، آلفای کرونباخ برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، فزون-حمایتگری و طرد به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۷۱ و ۰/۶۸ گزارش شد. همچنین ضریب اعتبار برای سه خرده‌مقیاس صمیمیت عاطفی، طرد و فزون‌حمایتگری به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۷۲ و ۰/۵۰ بدست آمد (دیریک، یورولماز و کاراسنی، ۲۰۱۴).

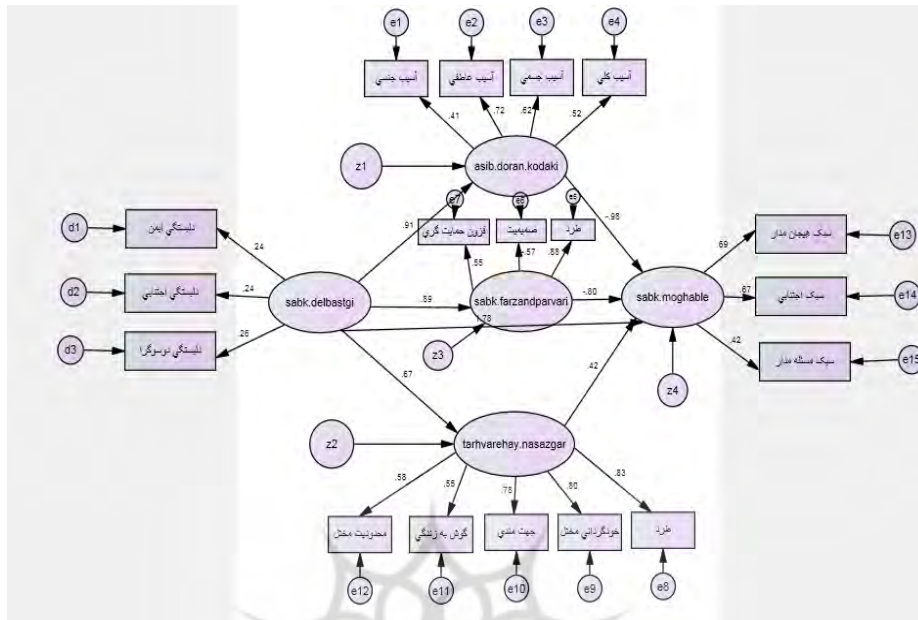
طرح‌واره‌ها ناسازگار اولیه: این پرسشنامه توسط یانگ (۱۹۹۱) ساخته شد که دارای ۷۵ ماده است که ۱۵ حیطه از طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه شامل، طرح‌واره‌های شکست، وابستگی، آسیب‌پذیری در برابر بیماری، خودتحوّل نیافته، خودانضباطی ناکافی، استحقاق، نقص و شرم، محرومیت هیجانی، رهاشدگی، بی‌اعتمادی، بیگانگی، اطاعت، ایثار، بازداری هیجانی و معیار سرسختانه می‌باشد. هر آیتم در یک مقیاس درجه‌بندی ۶ تایی (کاملاً درست=۷ تا کاملاً غلط=۱) نمره‌گذاری می‌شود. هر مقیاس دارای ۵ ماده است که نوع طرح‌واره ناسازگار اولیه را می‌سنجد. کمینه و بیشینه نمره اندازه‌گیری طرح‌واره بین ۵ تا ۳۰ است که نمره بالا حاکی از میزان بالای طرح‌واره ناسازگار در آزمودنی است. روایی و اعتبار این پرسشنامه توسط یوسفی (۱۳۸۹) روی یک نمونه ۵۷۹ نفری در ۲ مرحله (مرحله اول ۳۹۴ و مرحله دوم ۱۸۵) بررسی شد؛ در این بررسی اعتبار پرسشنامه با استفاده از دو روش آلفای کرونباخ و دونیمه کردن در کل نمونه به ترتیب ۰/۹۱ و ۰/۸۶ بدست آمد.

آسیب‌های دوران کودکی بوگلاس بریمنر ۲۴: این پرسشنامه توسط بوگلاس بریمنر ساخته شد است. فرم کوتاه این پرسشنامه ۴ جنبه از آسیب‌های ممکن اولیه که قبل از سن ۱۸ سالگی رخ داده است را مورد سنجش قرار می‌دهد که شامل آسیب‌های کلی، سوءاستفاده جسمی، سوءاستفاده عاطفی و سوءاستفاده جنسی است. در فرم کوتاه این پرسشنامه همبستگی هر یک از آیت‌ها با زیر گروه آسیب کلی بین ۰/۲۳ تا ۰/۵۷، همبستگی با زیر گروه سوءاستفاده جسمی بین ۰/۳۷ تا ۰/۶۳، برای زیر گروه عاطفی بین ۰/۵۶ تا ۰/۷۵ و برای زیر گروه سوءاستفاده جنسی بین ۰/۵۷ تا ۰/۸۷ می‌باشد. علاوه بر این یک سطح بالایی از ثبات درونی با آلفای کرونباخ به ترتیب برای زیر مقیاس‌های آسیب‌های کلی، فیزیکی، عاطفی و جنسی؛ ۰/۷۰، ۰/۷۵، ۰/۸۶ و ۰/۸۷ محاسبه شده است.

نتایج

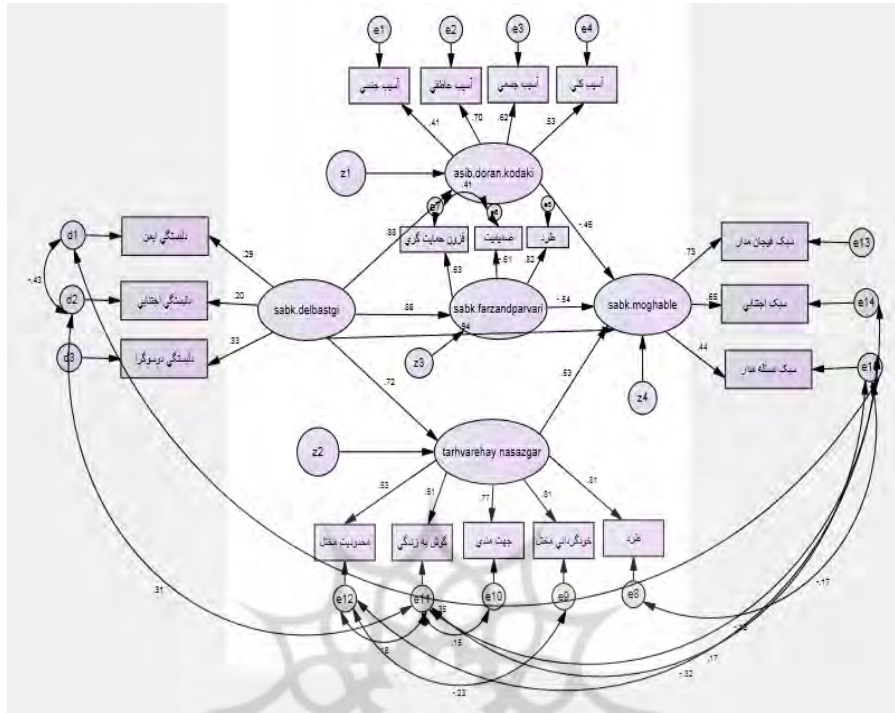
جدول ۱. آماره‌های توصیفی نمره متغیرهای تحقیق

متغیرها	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
دلبستگی اجتنابی	۵	۲۳	۱۱/۳۵	۳/۵۳	۰/۳۰۲	۰/۱۹۹
دلبستگی ایمن	۸	۲۴	۱۵/۵۶	۳/۳۳	-۰/۱۲۱	-۰/۱۲۹
دلبستگی دوسوگرا	۵	۲۴	۱۲/۱۳	۳/۳۲	۰/۵۲۸	۰/۷۴۶
آسیب کلی	۹	۱۸	۱۰/۸۸	۱/۷۴	۱/۱۶۲	۱/۳۸۵
آسیب جسمی	۵	۱۰	۶/۹۴	۱/۵۳	۰/۳۵۲	-۰/۹۳۲
آسیب عاطفی	۵	۱۰	۶/۰۸	۱/۵۷	۱/۲۱۶	۰/۱۴۲
آسیب جنسی	۴	۸	۴/۶۹	۱/۰۱	۱/۶۲۳	۲/۳۳۶
طرد	۷	۲۵	۱۰/۶۳	۳/۴۲	۱/۱۶۸	۱/۳۶
فزون حمایتگری	۱۰	۳۱	۱۸/۰۸	۴/۴۴	۰/۶۵۵	۰/۰۸۶
صمیمیت	۷	۲۸	۲۰/۸۶	۴/۴۷	-۰/۵۰۱	-۰/۱۸۸
طرد	۲۵	۱۱۱	۵۱/۸۴	۱۶/۸۴	۰/۶۹۶	۰/۲۷۴
خودگردانی مختل	۲۰	۸۸	۳۵/۱۴	۱۳/۳۱	۱/۱۳	۱/۰۹۲
جهت مندی	۱۲	۶۳	۲۸/۱۸	۸/۹۸	۰/۶۷۷	۰/۷۸۱
گوش به زندگی	۱۰	۶۰	۲۹/۷۶	۹/۶۷	۰/۲۸۵	۰/۳۲
محدودیت مختل	۱۰	۵۳	۲۹/۸	۸/۳۹	۰/۰۶۸	۰/۰۵۶
سبک هیجان مدار	۷	۲۵	۱۵/۲۵	۴/۰۲	۰/۳۶۶	-۰/۳۳۳
سبک اجتنابی	۹	۲۸	۱۹/۰۴	۳/۹۳	۰/۲۸۸	-۰/۰۳۶
سبک مسئله مدار	۹	۳۵	۲۲/۷۳	۵/۴۴	۰/۰۸۴	-۰/۱۰۵



شکل ۱. مدل تدوین شده اولیه پیش‌بینی راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان بر اساس سبک‌های دلبستگی، با واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، آسیب‌های دوران کودکی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه

ارزیابی الگوی پیشنهادی با استفاده از مدل معادلات ساختاری: بنابراین جهت بررسی برازش مدل پیش از بررسی ضرایب ساختاری، برازندگی الگو مورد بررسی قرار گرفت. گزارش شده است. با توجه به اینکه مقادیر شاخص‌های برازندگی الگوی اولیه حاکی از آن بود که الگوی پیشنهادی به اصلاحات و بهبود نیاز دارد، بدین منظور در مرحله بعد با توجه به شاخص‌های اصلاحی^۱ (MI) در خروجی Amos ویراست ۱۸ به مدل اضافه شدند که حاصل این تغییرات، الگوی دوم یا الگوی اصلاح شده نهایی (شکل ۲) می‌باشد که برازش آن با داده‌ها بر اساس شاخص‌های برازندگی در جدول ۲ نشان داده شده است. همانگونه که مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد الگوی اول از برازش خوبی برخوردار نمی‌باشد در مرحله بعد با اضافه کردن مسیرهای شاخص‌های اصلاحی (MI) پیشنهادی، الگو بهبود یافته و شاخص‌های برازندگی الگوی نهایی مورد قبول می‌باشد.



شکل ۲. مدل نهایی و برازش شده پیش‌بینی راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان براساس سبک‌های دل‌بستگی، با واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده، آسیب‌های دوران کودکی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه

جدول ۲. شاخص‌های برازندگی برای الگوهای تدوین شده و الگوی نهایی

شاخص‌های	RMSEA	CFI	TLI	IFI	AGFI	GFI	NP	PAR	X ² /Df	Df	X ²	برازندگی الگو
مدل تدوین شده	۰/۱۲۳	۰/۶۸۴	۰/۶۲۸	۰/۶۸۸	۰/۷۲۲	۰/۷۸۸	۴۱	۵/۵۲	۱۳۰	۷۱۷/۹۸		مدل تدوین شده
مدل اصلاحی (نهایی)	۰/۰۷۹	۰/۸۹	۰/۸۴	۰/۸۹	۰/۸۴۳	۰/۹۰	۶۱	۲/۹۰	۱۱۰	۳۱۹/۳۰		مدل اصلاحی (نهایی)
مدل استقلال	۰/۲۰۲	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۳۶۶	۰/۴۳۳	۱۸	۱۳/۱۵	۱۵۳	۲۰۱۱/۸۷		مدل استقلال

در ارتباط با شاخصهای برازش بدست آمده از آزمون مدل می‌توان گفت وجود کای دو معنادار (CMIN) برابر با ۳۱۹/۳۰ در این تحلیل که دارای حجم نمونه بالاتر از ۲۰۰ است به تنهایی نمی‌تواند شاخصی برای بررسی مطلوبیت الگو باشد لذا از سایر شاخص‌ها برای بررسی این موضوع استفاده شده است. در این میان نقش درجه آزادی (Df) از اهمیت برخوردار است. با توجه به اینکه درجه آزادی (Df) مدل اصلاح شده (برابر با ۱۱۰) از صفر دور و به درجه آزادی مدل استقلال (برابر با ۱۵۳) نزدیک می‌شود باید تلقی مطلوبی از مدل داشت.

تعداد پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده (NPAR) که مقدار آن ۶۱ است، نشان می‌دهد که پژوهشگر در تدوین مدل به راحتی به هزینه کردن درجات آزادی نپرداخته و این وضعیت قابل قبول است.

در مورد شاخصهای نسبی نیز باید گفت در این جدول مقدار کای اسکوتر نسبی (CMIN/DF) ۲/۹۰ است که از وضعیتی قابل قبول برای مدل حکایت دارد. همچنین مقدار ۰/۰۷۹ شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده (RMSEA) برای مدل عاملی تدوین شده حاکی از قابل قبول بودن مدل است.

در جدول فوق الذکر شاخص برازش توکر- لوئیس (TLI) برابر با ۰/۸۴ و شاخص برازش تطبیقی (CFI) برابر با ۰/۸۹ است و از آنجایی که مقادیر آنها نزدیک به ۰/۹۰ است، لذا براساس این شاخص‌ها، مدل تدوین شده قابل قبول تلقی می‌گردد.

مقدار شاخص برازش افزایشی (IFI) برابر با ۰/۸۹ می‌باشد که هر دو مقادیری قابل قبول را نشان می‌دهند. بنابراین به طور کلی مقادیر شاخص‌های کلی برازش نشان می‌دهد مدل اندازه‌گیری این پژوهش کاملاً از وضعیت قابل قبولی برخوردار است.

بنابراین با توجه به مقادیر شاخصهای برازش الگوی نهایی (الگوی تدوین شده) و مرز مقادیر قابل قبول که در بالا ذکر شد، می‌توان گفت که مدل ارائه شده در این تحقیق مورد قبول می‌باشد. ضرایب مسیر بین متغیرهای الگوی نهایی و سطح معنی داری آنها در جدول ۲ گزارش شده است. ضرایب رگرسیونی مدل نشان می‌دهد که متغیرهای ذکر شده بخوبی پیش‌بینی راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان براساس سبک‌های دلبستگی، با واسطه‌گری سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، آسیب‌های دوران کودکی و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه را تبیین می‌کنند.

جدول ۳. الگوی ساختاری مسیرها و ضرایب استاندارد آن‌ها در الگوی نهایی

P	مقدار C. R	R ²	برآورد استاندارد β	خطای معیار	برآورد غیر استاندارد β	مسیر
۰/۰۰۱	-	۰/۰۸	۰/۲۹	-	۱	سبک دلبستگی ← ایمن
۰/۰۱۶	۲/۳۰	۰/۰۴	۰/۲۰	۰/۲۵۵	۰/۵۸۸	سبک دلبستگی ← اجتنابی
۰/۰۰۱	۳/۲۱	۰/۱۱	۰/۳۳	۰/۸۱	۲/۵۸	سبک دلبستگی ← دوسوگرا
۰/۰۰۱	۵/۷۱	۰/۲۸	۰/۵۳	۰/۳۷۷	۲/۱۵	آسیب‌های دوران کودکی کلی
۰/۰۰۱	۶/۱۱	۰/۳۹	۰/۶۲	۰/۳۶	۲/۱۸	آسیب‌های دوران کودکی جسمی
۰/۰۰۱	6/36	۰/۴۹	۰/۷۰	۰/۴۰	۲/۵۷	آسیب‌های دوران کودکی عاطفی
۰/۰۰۱	-	۰/۱۷	۰/۴۱	-	۱	آسیب‌های دوران کودکی جنسی
۰/۰۰۱	-	۰/۶۸	۰/۸۲	-	۱	سبک فرزندپروری ← طرد
۰/۰۰۱	-۹/۶۱	۰/۳۷	۰/۶۱	۰/۱۰۵	-۱/۰۱	سبک فرزندپروری ← صمیمیت
۰/۰۰۱	۸/۳۹	۰/۴۰	۰/۶۳	۰/۱۰۲	۰/۸۵	سبک فرزندپروری ← فزون‌حمایت‌گری
۰/۰۰۱	-	۰/۶۶	۰/۸۱	-	۱	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← طرد
۰/۰۰۱	۱۴/۲۵	۰/۶۶	۰/۸۱	۰/۰۵۶	۰/۸۰	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← خودگردانی مختل
۰/۰۰۱	۹/۴۵	۰/۶۱	۰/۷۷	۰/۰۳۷	۰/۳۵	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← محدودیت
۰/۰۰۱	۱۳/۸۳	۰/۲۶	۰/۵۱	۰/۰۳۵	۰/۴۸۸	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← جهت‌مندی
۰/۰۰۱	۸/۲۴	۰/۲۸	۰/۵۳	۰/۰۴۲	۰/۳۴۴	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← گوش به زنگی
۰/۰۰۱	-	۰/۵۳	۰/۷۳	-	۱	راهبردهای مقابله‌ای ← هیجانی
۰/۰۰۱	۸/۳۵	۰/۴۲	۰/۶۵	۰/۰۸۸	۰/۷۳۵	راهبردهای مقابله‌ای ← اجتنابی
۰/۰۰۱	۶/۳۹	۰/۱۹	۰/۴۴	۰/۰۷۲	۰/۴۶	راهبردهای مقابله‌ای ← مسئله‌مدار
۰/۰۰۱	۳/۷۷	۰/۷۷	۰/۸۸	۰/۱۷۷	۰/۶۶۸	سبک دلبستگی ← آسیب‌های دوران کودکی

۰/۰۰۱	۴/۷۶	۰/۷۷	۰/۸۸	۰/۷۱۸	۳/۴۲	سبک دل‌بستگی ← سبک فرزند پروری
۰/۰۰۱	۴/۶۹	۰/۵۲	۰/۷۲	۲/۰۶	۹/۶۶	سبک دل‌بستگی ← طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه
۰/۰۲۳	۲/۱۹	۰/۸۸	۰/۹۴	۱۰/۵۰	۲۲/۹۹	سبک دل‌بستگی ← راهبردهای مقابله‌ای
۰/۰۴۹	۱/۹۷	۰/۲۰	۰/۴۵	۲۱/۰۷	۴۳/۴۸	آسیب‌های دوران کودکی ← راهبردهای مقابله‌ای
۰/۰۱۴	۲/۴۶	۰/۲۹	۰/۵۴	۰/۴۳۷	۰/۸۸۱	سبک فرزندپروری ← راهبردهای مقابله‌ای
۰/۰۰۱	۶/۲۰	۰/۲۸	۰/۵۳	۰/۰۳۷	۰/۲۳	طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← راهبردهای مقابله‌ای

نتایج بدست آمده از آزمون مدل در جدول ۳ نشان می‌دهد ضریب β بین سبک‌های دل‌بستگی و راهبردهای مقابله‌ای که برابر ۰/۹۴ با سطح معنی‌داری کوچکتر از $\alpha=0/05$ است ($\beta=0/94$ ، $P<0/05$ ، $C. R=2/19$)، بنابراین می‌توان گفت سبک‌های دل‌بستگی بر سبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند.

ضریب β بین سبک‌های دل‌بستگی با آسیب‌های دوران کودکی $(\beta=0/88)$ ، $\beta=0/88$ ، $P<0/05$ ، $C. R=3/77$)، با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده $(\beta=0/88)$ ، $\beta=0/88$ ، $P<0/05$ ، $C. R=4/76$) و با طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه $(\beta=0/72)$ ، $\beta=0/72$ ، $P<0/05$ ، $C. R=4/69$) که براساس آن در هر سه متغیر فرضیه صفر رد می‌شود، بنابراین می‌توان گفت سبک‌های دل‌بستگی بر آسیب‌های دوران کودکی، سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارد.

ضریب β بین سبک‌های فرزندپروری و سبک مقابله‌ای که برابر ۰/۵۴ با سطح معنی‌داری کوچکتر از $\alpha=0/05$ است ($\beta=0/54$ ، $P<0/05$ ، $C. R=2/46$)، بنابراین می‌توان گفت سبک‌های فرزندپروری ادراک شده بر راهبردهای مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند.

با توجه به ضریب β بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و سبک مقابله‌ای که برابر ۰/۵۳ با سطح معنی‌داری کوچکتر از $\alpha=0/05$ است ($\beta=0/53$ ، $P<0/05$ ، $C. R=6/20$)، بنابراین

می‌توان گفت طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه بر سبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند.

ضریب β بین آسیب‌های دوران کودکی و سبک مقابله‌ای که برابر ۰/۴۵ با سطح معنی‌داری کوچکتر از $\alpha=0/05$ است ($R=1/97$ ، $P<0/05$ ، $\beta=0/45$)، بنابراین می‌توان گفت آسیب‌های دوران کودکی بر سبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند.

جهت سنجش نقش میانجی سبک‌های فرزند پروری، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و آسیب‌های دوران کودکی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای از دستور بوت استرپ در نرم افزار amos استفاده شد که براساس آن با ۱۰۰۰ بار نمونه‌گیری و در فاصله اطمینان ۰/۹۰ کمترین و بیشترین میران اثر غیر مستقیم متغیر سبک‌های دلبستگی از طریق سبک‌های فرزند پروری، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و آسیب‌های دوران کودکی بر راهبردهای مقابله‌ای بدست آمد. که نتایج حاصل از در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴. ضرایب مسیرهای غیرمستقیم در الگوی نهایی

P	حد متوسط اثر غیر مستقیم β	حد بالای اثر غیر مستقیم β	حد پایین اثر غیر مستقیم β	مسیر
۰/۰۰۱	۰/۲۴۵	۰/۳۱	۰/۱۸	سبک‌های دلبستگی ← سبک‌های فرزندپروری ← راهبردهای مقابله‌ای
۰/۰۰۱	۰/۳۰۵	۰/۴۰	۰/۲۱	سبک‌های دلبستگی ← طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه ← راهبردهای مقابله‌ای
۰/۰۰۱	۰/۲۲	۰/۳۵	۰/۰۹	سبک‌های دلبستگی ← آسیب‌های دوران کودکی ← راهبردهای مقابله‌ای

طبق نتایج جدول ۴ سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد ($\beta=0/245$ ، $P<0/05$)، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه نیز در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد ($\beta=0/305$ ، $P<0/05$)، همچنین آسیب‌های دوران کودکی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد ($\beta=0/22$ ، $P<0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاکی از آن است که سبک‌های دلبستگی از سبک ایمن، اجتنابی و دوسو گرا تأثیر معنی داری می‌پذیرد. به عبارتی سبک ایمن، اجتنابی و دوسو گرا متغیرهای آشکار بیرونی تشکیل دهنده متغیر مکنون بیرونی سبک‌های دلبستگی هستند. و با توجه به ضریب β ، می‌توان گفت سبک‌های دلبستگی بر سبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی داری دارند. نتایج این پژوهش با پژوهش سپهریان آذر، اسدی، اسدنیاء، فرنودی (۱۳۹۳)، ایزنبرگ و همکاران (۲۰۱۰)، گریفین و بارتولومیور (۱۹۹۴) همسو می‌باشد آنان در پژوهش خود نشان دادند بین سبک‌های دلبستگی و سبک‌های مقابله‌ای رابطه معنی داری وجود دارد. در تبیین این موضوع می‌توان بیان کرد، دلبستگی برای رشد روانی طبیعی و شکل‌گیری شخصیت سالم و تنظیم هیجانی مطلوب ضروری است. توانایی فرد در مقابله با استرس و هیجان‌اتش مستلزم داشتن یک دلبستگی ایمن است (آمرسدن^۱، گرنبرگ^۲، ۱۹۸۷). دلبستگی پیوند و رابطه بین فردی است و این ارتباط یک ارتباط عاطفی است و مسلم است که هیجان‌های مختلفی در این ارتباط درگیر خواهند بود و این ارتباط نسبتاً پایدار است؛ بنابراین با توجه به الگوهای پایدار درونی (بازنمایی‌های ذهنی از خود و دیگران)، کیفیت این پیوند، حوزه‌های وسیعی از روابط بین فردی و درون فردی را در زمان حال و آینده تحت تأثیر قرار خواهد داد و تأثیر مستقیم بر سبک مقابله فرد دارد (سالوی^۳، مایر^۴، ۱۹۹۱). افراد با سبک‌های دلبستگی متفاوت، راهکارهای متفاوتی برای مقابله با استرس و پردازش اطلاعات هیجانی بکار می‌برند. جوانان دلبسته ایمن به والدین و همسالان، در ارتباط‌های خود از شیوه‌ای کارآمد و مؤثر ارتباطی استفاده کرده و توانایی مدیریت ارتباط عاطفی و هیجانی خود را دارند. تغییراتی که در دوره جوانی در خلق و عواطف و هیجان‌ات جوان به وجود می‌آید منجر به استفاده آن‌ها از راهبردهای خاصی شده و آن‌ها را مستعد مشکلات عاطفی و هیجانی خصوصاً افسردگی می‌کند. افرادی که از سبک‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار استفاده می‌کنند بهتر می‌توانند بر هیجان‌ات خود مدیریت داشته باشند (بشارت، ۲۰۰۸). بر پایه نتایج پژوهش حاضر، شاید بتوان این نکته را اضافه

-
1. Armsden
 2. Greenberg
 3. Salovey
 4. Mayer

نمود که اصلاح و بهبود توانایی‌های جدید سبک‌های مقابله‌ای در دوران جوانی تداوم می‌یابد. این مطلب می‌تواند به‌وسیله این واقعیت تبیین شود که به موازات تغییر از نوجوانی به سمت جوانی فرد با رویدادهای استرس آور بیشتری مواجه می‌شود و چنانچه جوانان سبک‌های مقابله‌ای پایینی داشته باشند توانایی کمی برای درک هیجانها و استرسها خود و دیگران داشته و در برخورد با فشارها و بحران‌های دوره نوجوانی توان کمتری خواهند داشت و مشکلات رفتاری بیشتری را به‌صورت پرخاشگری افسردگی و اضطراب نشان خواهند داد (سیاروچی^۱، اندرسون^۲، ۲۰۰۲). راهبردهای حل مسئله با تعدیل یا حذف استرسورها، تأثیرات سودمندی بر هیجانها دارند. استفاده از سبک مقابله هیجان محور، فرد را از درگیری مستقیم و مؤثر با موقعیت استرس زا بازمی‌دارد و توانمندی او را برای حل مشکل کاهش می‌دهد.

نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از طرد، صمیمیت و فزون‌حمایت‌گری تأثیر معنی داری می‌پذیرد. به عبارتی طرد، صمیمیت و فزون‌حمایت‌گری متغیرهای آشکار درونی تشکیل دهنده متغیر مکنون درونی سبک‌های فرزندپروری ادراک شده هستند. و با توجه به ضریب β ، می‌توان گفت سبک‌های فرزندپروری ادراک شده بر راهبردهای مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی داری دارند. نتایج با پژوهش اخلاقی (۱۳۹۶) و استبرقی، نایینی، سپهر (۱۳۹۲) همسو می‌باشد. در تبیین این موضوع می‌توان گفت هرچه والدین از سبک آزادی بیشتری استفاده کنند یعنی سطح حمایت عاطفی بالاتری به کار ببرند، قوانین نسبتاً کمی برای کودکان به‌منظور رفتار بالغانه وضع خواهند کرد. به عبارتی هر چه والدین آزادتر باشند، راهبرد استفاده از شیوه‌های مقابله غیر مفید (عدم درگیری رفتاری، عدم درگیری فکری، مصرف مواد، تمرکز بر هیجانها و برون ریزی آنها) فرزندان را افزایش می‌دهند. در این سبک بعد بالای آزادی با توجه به میزان کنترل می‌تواند دو نوع فرزندپروری را ایجاد کند، سبک والدینی سهل گیر و سبک والدینی غفلت آمیز. هر چه والدین پذیرنده تر باشند، راهبردهای استفاده از شیوه‌های مقابله‌ای غیر مفید و متمرکز بر عاطفه را کاهش می‌دهند و استفاده از راهبردهای متمرکز بر مسئله را افزایش می‌دهند، در نتیجه شیوه‌های فرزندپروری در پرورش سبک

1. Ciarrochi
2. Anderson

مقابله‌ای مناسب در فرزندان تأثیر خواهد گذاشت و در سنین بالاتر فرزندان آن سبک مقابله‌ای را به کار می‌برند که در دوران کودکی تشویق به آن شده‌اند.

طبق نتایج بدست آمده می‌توان گفت که طرحواره‌های ناسازگار اولیه از طرد، خودگردانی مختل، محدودیت مختل، جهت مندی و گوش به زندگی تأثیر معنی‌داری می‌پذیرد. به عبارتی طرد، خودگردانی مختل، محدودیت مختل، جهت مندی و گوش به زندگی متغیرهای آشکار درونی تشکیل دهنده متغیر مکنون درونی طرحواره‌های ناسازگار اولیه هستند. و با توجه به ضریب β ، می‌توان گفت طرحواره‌های ناسازگار اولیه برسبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی‌داری دارند. نتایج این پژوهش همسو با پژوهش محمد جسنی و بختیار پور (۱۳۹۳) می‌باشد. می‌توان گفت که در کل در طرحواره درمانی، هدف اصلی، تضعیف طرحواره‌های ناسازگار اولیه و در صورت امکان ایجاد یک طرحواره سالم است. مطالعات حاکی از نقش داشتن طرحواره‌های ناسازگار اولیه در بروز آسیب‌های روانی از جمله اضطراب و افسردگی هستند. این احتمال وجود دارد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با درون مایه‌های منفی خود، باعث سطوح بالای عواطف و رفتارهای مربوط به بروز نشانگان تنیدگی نیز بشود. لذا، این احتمال وجود دارد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با نشانگان تنیدگی در ارتباط باشد. در تائید این فرضیه می‌توان به نتیجه پژوهش چاتاو و ویشمن (۲۰۰۹) استناد کرد که نشان دادند که طرحواره‌های مثبت و سازگار زوجین با رضایت از رابطه همراه است و طرحواره‌های ناسازگار با عدم رضایت از رابطه و حفظ نشانگان تنیدگی در رابطه همسو است. افراد هنگام تجربه تنیدگی با نشانگان تنیدگی بیشتر علائم شناختی از خود بروز می‌دهند و برای مقابله با نشانگان تنیدگی، افراد بیشتر از شیوه‌های حل مسئله استفاده می‌کنند و استفاده از مهارت‌های غیرمولد موجب افزایش نشانگان شناختی، عاطفی، رفتاری و جسمی تنیدگی و استفاده از مهارت‌های حل مسئله باعث کاهش نشانگان تنیدگی می‌شود. در مقابله متمرکز بر هیجان فرد بیشتر در صورتی که در مقابله متمرکز بر مسئله فرد ترجیح می‌دهد که بیشتر از راهبردهای همچون برنامه‌به‌منظور تغییر مشکل، مقاومت در برابر عوامل تنیدگی‌زا و افزایش اطلاعات خود درباره مشکل. اگرچه ما معمولاً از راهبرد خاصی برای موقعیت‌های معینی استفاده می‌کنیم، اما رفتار مقابله‌ای متمرکز بر مسئله در مورد حوادثی که فراتر از توانایی و کنترل ما نیستند، بهتر عمل می‌کند، اما در موقعیت‌های دیگری که می‌دانیم عملکرد، اثر مفیدی را به وجود

نخواهد آورد یا حتی ممکن است موقعیت و مشکل را بدتر سازد، ترجیح می‌دهیم که از رفتار مقابله‌ای متمرکز بر هیجان استفاده کنیم. می‌توان در تأیید نتیجه این فرضیه به پژوهش قدرتی میر کوهی و غباری بناب (۱۳۸۸) استناد کرد که نشان دادند استفاده از راهبردهای مقابله هیجان مدار، موجب افزایش نشانگان تنیدگی و استفاده از راهبردهای مقابله مسئله مدار موجب کاهش تنیدگی می‌شود.

نتایج دیگر تحقیق نشان می‌دهد آسیب‌های دوران کودکی از آسیب کلی، جسمی، عاطفی و جنسی تأثیر معنی داری می‌پذیرد. به عبارتی آسیب کلی، جسمی، عاطفی و جنسی متغیرهای آشکار درونی تشکیل دهنده متغیر مکنون درونی آسیب‌های دوران کودکی هستند. و با توجه به ضریب β می‌توان گفت آسیب‌های دوران کودکی برسبک مقابله‌ای تأثیر مستقیم و معنی داری دارند. انسانها از طریق فکر کردن، احساسات خود را به وجود آورده و یا خلق می‌کنند. زمانی که این احساسات یا هیجانات مختل می‌شوند، با بررسی و بحث و تدوین مجدد افکاری که پشت این احساسات یا هیجانات قرار دارند، می‌توانند تغییر یابند. شواهد رو به رشد نشان می‌دهند که آسیب‌های دوران کودکی بر مغز در حال رشد کودکان و نوجوانان اثرات مخربی بر جا می‌گذارد. یکی از این آثار، اختلالات هیجانی است. سوءاستفاده و غفلت در دوران کودکی ممکن است در ناتوانی مزمن به نوسان هیجانات و در نتیجه افزایش اختلالات هیجانی از جمله افسردگی منجر شود (براکوییس و همکاران، ۲۰۱۰)، افرادی که در کودکی دچار آسیب شده اند بدلیل نا توانی هایی در کنترل هیجانات، احساسات و استرس‌های خود سبک‌های مقابله‌ای متفاوتی را تجربه می‌کنند می‌توان نتیجه گرفته که آسیب‌های دوران کودکی در شکل‌گیری سبک‌های مقابله‌ای تأثیر می‌گذارد.

نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد، پیش تر نشان داده شده که سبک‌های فرزندپروری با راهبردهای مقابله‌ای رابطه مستقیم و معنی دار دارد همچنین سبک‌های فرزندپروری در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی را ایفا می‌کند یعنی سبک‌های دلبستگی در حضور سبک‌های فرزندپروری با راهبردهای مقابله‌ای ارتباط دارد. طرحواره‌های ناسازگار اولیه نیز در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد، بدین معنا که سبک‌های دلبستگی با میانجی‌گری طرحواره‌های

ناسازگار اولیه بر راهبردهای مقابله‌ای تأثیر معنادار دارد. همچنین آسیب‌های دوران کودکی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای نقش میانجی دارد، یعنی سبک‌های دلبستگی با حضور متغیر آسیب‌های دوران کودکی بر راهبردهای مقابله‌ای تأثیر معنادار دارد.

پیشنهاد‌های پژوهشی

رابطه هر یک از متغیرهای پیش بین با راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان بصورت جداگانه و عمیق مورد مطالعه قرار گیرد. در تحقیقات آینده برای گردآوری داده‌ها علاوه بر پرسشنامه از مصاحبه هم برای گردآوری اطلاعات استفاده شود. از پرسشنامه‌های کوتاه تر ولی قابل اطمینان و با اعتبار بالا در تحقیقات آینده استفاده شود. این تحقیق در بین دانشجویان دختر و پسر بصورت جداگانه انجام و نتایج حاصل از آن باهم مقایسه شود. این تحقیق در بین دانش‌آموزان دوره دبیرستان هم اجراء شود.

منابع

- اخلاقی، ندا. (۱۳۹۶). در بررسی بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده با سبک‌های مقابله‌ای و راهبردهای یادگیری در دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر طبس. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه یزد.
- امانی، رزیتا؛ اعتمادی، عذرا؛ فاتحی زاده، مریم السادات؛ بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۱). رابطه میان سبک‌های دلبستگی و سازگاری اجتماعی. *روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)*، ۱۹ (۶) ۱۵-۲۶.
- برنارد، جان. (۲۰۱۴). *درآمدی به مطالعات خانواده*. (ترجمه حسین قاضیان). تهران: نشر نی.
- بشارت، محمدعلی؛ شالچی، بهزاد. (۱۳۸۶). سبک‌های دلبستگی و مقابله با تنیدگی. فصلنامه *روانشناسان ایرانی*، ۳ (۱۱)، ۲۲۵-۲۳۵.
- جعفرزاده، فاطمه. (۱۳۹۰). مقایسه سبک‌های مقابله با استرس و رضایت زناشویی در زنان بر اساس عامل ناباروری. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- حمیدپور، حسن و اندوز، زهرا. (۱۳۹۴). *طرحواره درمانی*، تهران: انتشارات ارجم

- خدابخش، محمدرضا. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی با همدلی در دانشجویان پرستاری، نشریه پرستاری/ایران، ۲۵ (۷۷)، ۴۹-۴۰.
- رفیعی، سحر؛ حاتمی، ابوالفضل و فروغی، علی اکبر. (۱۳۹۳). رابطه بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه و سبک دلبستگی در زنان دارای خیانت زناشویی. فصلنامه‌ی جامه شناسی زنان، ۲ (۱)، ۳۶-۲۱.
- زرعکانی، الهام. (۱۳۹۰). بررسی رابطه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و سبک‌های دلبستگی با تعارضات زناشویی معلمان. دومین همایش ملی روانشناسی-روانشناسی خانواده. سپهر، حمید؛ زندوانیان نائینی، احمد و استبرقی، مهدیه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه سبک فرزندپروری ادراک شده و راهبردهای مقابله با استرس در دو گروه از جوانان معتاد و غیرمعتاد شهرستان شهر بابک. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.
- سپهریان آذر، فیروز؛ اسدی مجره، سامره؛ اسدنیای سعید و فرنودی، لیدا. (۱۳۹۳). رابطه سبک‌های دل بستگی و راهبردهای مقابله‌ای با دشواری‌های تنظیم هیجان در دوران نوجوانی. نشریه علوم پزشکی ارومیه. ۱۰ (۳۵)، ۹۳۰-۹۲۲.
- سقازاده، اعظم السادات. (۱۳۹۴). رابطه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و سبک‌های دلبستگی بر رضایت زناشویی دانشجویان. اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی. سهرابی اسمرود، فرامرز و رسولی، فاطمه. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین سبک دلبستگی و روابط جنسی فرازناشویی در بین زنان بازداشت شده در مرکز مبارزه با مفاسد اجتماعی شهر تهران. نشریه تحقیقات خانواده، ۴ (۱۴)، ۱۳۳-۱۴۳.
- صلواتی، مژگان. (۱۳۹۷). طرح‌واره‌درمانی: راهنمای ویژه‌ی متخصصان روان‌شناسی بالینی؛ تهران: داتژه.
- طالع‌زاری، آسیه. (۱۳۹۴). مقایسه باورهای فراشناختی و راهبردهای مقابله با استرس در مادران کودکان کم توان ذهنی وعادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
- لورا برک. (۲۰۰۷). روان‌شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی). ترجمه یحیی سید محمدی. (۱۳۹۷). تهران: ارسباران.

لیهی، رابرت. (۱۳۹۳). *فنون شناخت درمانی*. ترجمه: لادن فتی، شیما شکیبیا، شهرزاد طهماسبی مرادی، حسین ناصری، کاوه ضیائی، تهران: نشر دانژه.

مظلوم، اشرف. (۱۳۸۲). بررسی ارتباط شیوه‌ی فرزند پروری والدین با پایگاه هویت در دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی شهر تهران. *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد*، دانشگاه الزهرا.

مفیدی، فرخنده. (۱۳۹۳). *آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستانی*. تهران: انتشارات پیام نور

نریمان، محمد؛ محمودی، نادر و ملک‌شاهی فر، معصومه. (۱۳۸۸). مقایسه هوش هیجانی و سبک دلبستگی در کودکان با لکنت و بدون لکنت. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۹ (۳۲)، ۱۵۵-۱۶۲.

هاشمی، زهرا و جوکار، بهرام. (۱۳۹۲). مدل‌یابی علی‌تاب‌آوری هیجانی: نقش دلبستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانات، *فصلنامه مطالعات روانشناختی*، ۹ (۱)، ۷۸-۸۹.

هیبتی، خلیل. (۱۳۸۱). بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های رشد زرقان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه شیراز.

یانگ، جعفری؛ کلوککو، ژانگ؛ ویشار، مارجوری. (۲۰۰۳). *طرح‌واره‌درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی*، ترجمه‌ی حسن حمیدپور و زهرا اندوز. تهران: ارجمند، ۱۳۸۹.

Ainsworth, M. D., Belhar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. Ltilsdale, NJ: Erlbaum.

Akbari dehbaneh. m, & bahrainian. s.a,. (2018). the comparison between early maladaptive schemas and dysfunctional attitudes and coping strategies in people with body dysmorphic disorder and healthy people in a study population in tehran. *world family medicine/middle east journal of family medicine* 2018;16(1):170-180. doi: 10.5742/mewfm.2018.93208

Alizade, H., & Andries, C. (2002). Interaction of parenting styles and attention deficit hyperactivity disorder in Iranian Parents. *Child & FamilyBehavior Therapy*, 24 (3), 37-52.

- Allen JP, Porter MR, McFarland FC, McElhaney KB, Marsh PA. (2007). The relation of attachment security to adolescents' paternal and peer relationships, depression, and externalizing behavior. *Child Dev*, 78, 1222-1239.
- Asghari F., Sadeghi A., Aslani K., Saadat S., Khodayari H. (2013). The Survey of Relationship between Perceived Stresses, Coping Strategies and Suicide Ideation among Students at University of Guilan, Iran. *International Journal of Education and Research*, 1 (11): 111-118.
- Barbara, Basile & Katia, Tenore & Francesco, Mancin. (2018). Investigating schema therapy constructs in individuals with depression. *Journal of Psychology and Clinical Psychiatry*, 2018;9(2):214-221
- Baumrind, D. (1991). Current patterns of parental authority. *Developmental psychology Monographs*, 4, 1-101
- Baumrind, D. (1991). Effective parenting during the early adolescent transition. *Family transitions*, 2(1), 1.
- Besharat M. A. (2008). Alexithymia and defense style. *J Mental Health*; 10 (3): 181-90.
- Bowlby, J. (1969). Attachment and loss. Volume one. Attachment. London: Hogarth Press.
- Braquehais, M. D., Oquendo, M. A., Baca-García, E., & Sher, L. (2010). Is impulsivity a link between childhood abuse and suicide? *Comprehensive Psychiatry*; 51: 121-129.
- Campbell -sills. L. (2016). Relationship of Resilience to Personality, Coping, and Psychiatric Symptoms in young adults, *Behavior and Individual Differences.*, 33: 1091-1110.
- Christopher D. J. Taylor¹, Penny Bee and Gillian Haddock. (2017). Does schema therapy change schemas and symptoms? A systematic review across mental health disorder. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice* (2017), 90, 456-479
- Ciarrochi, J., Deane, F. P., & Anderson, S. (2002). Emotional intelligence moderates the relationship between stress and mental health. *Pers Individ Dif*; 32 (2): 197-209
- Darling, N. (1999). Parenting style and its correlates. *Genetic, social & General Psychology Monographs*, 125(3), 269-297.
- Griffin, D., & Bartholomew, K. (1994). Models of self and other fundamental dimensions underlying measures of adult attachment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 67: 430-445.
- Hatamy, A., Fathi, E., Gorji, Z., & Esmaeily, M. (2011). The Relationship between parenting styles and attachment styles in men and women with infidelity, *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 15, 3743-3747
- Khodayari Fard, M., & Parand, A. (2007). Stress and ways to cope with it. Tehran: Tehran University Publication.
- Khoei Nejad, Gh., Raghoe, A. R., Moheb Rad, T. (2006). Relation perceived parental rearing styles with feeling of Loneliness in Young daughter. *J Res Knowl Psychol*; 34: 75-92.
- Krohne, h. (2002). Stress and Coping Theories. Available online.

- Meesters C, Muris P. Perceived parental rearing behaviors and coping in young adolescents. *Pers indiv Diff*. 2004; (37): 513-22.
- Mirnic, Z., Heincz, O., Bagdy, G., Surányi, Z., Gonda, X., & Benko, A. (2013). The relationship between the big five personality dimensions and acute psychopathology: mediating and moderating effects of coping strategies. *Psychiatria Danubina*. (25)4, 379-388.
- Moos, R.H & Schaefer, J. A. (1993). *Coping Resources and Processes: Current Concept and Measures*. In L. Goldberger & S. Breznitz.
- Nishinaka, Akiko Nakagawa¹ and Eiji Shimizu¹, (2018). Individual Schema Therapy for high-functioning autism spectrum disorder with comorbid psychiatric conditions in Young Adults: Results of a Naturalistic Multiple Case Study. *Journal of Brain Science*, 25, 48, 47-89.
- Prati, G & Pietrantonio, L. (2009). Optimism, social support, and coping strategies as factors contributing to posttraumatic growth: A meta-analysis. *Journal of Loss and Trauma*, 14(5): 364-388
- Salovey, P., & Mayer J. D. (1991). Emotional intelligence. *Imagination, Cogn Pers*: 9 (3): 185-211. 43.
- ShafeieAmiri, M., & Ariaie Far, S. (2012). P-87 - Relationship between coping strategies, sensation seeking, and attachment styles on substance abuse trends, *European Psychiatry*, 27, 1, 1
- Siewierska, Joanna, & Chodkiewicz, Jan. (2018). Maladaptive schemas, coping with stress and burden of care in caregivers of individuals with schizophrenia: Preliminary study. *psychiatr psychol klin* 2018, 18 (2), p. 137-145. doi: 10.15557/pipk.2018.0016
- Sigelman, C. K. (2007). *Life Span Human Development*, Book/ Cole Publishing Compny (ITP), 280- 409.
- Snyder, C. R. (2001). *Coping with Stress: Effective People and Processes*. - Publisher: Oxford University Press. Place of publication: New York.
- Tambelli, R., Laghi, F., Odorisio, F., Notari, V. (2012). Attachment relationships and internalizing and externalizing problems among Italian adolescents. *Children and Youth Services Review*, 34(8): 1465-71.
- Yang, J. E., Klasko, J. S., & Weishaar, M. E. (2003). *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guilford press.
- Young, J. (1991). Early maladaptive schemas. Unpublished manuscript.